



درویش محمد

سودابه مهدی زاده

چه در دنیا چه در عقبی، علی گویم علی جویم
 علی هم دین و ایمانم، علی را من ثنا خوانم
 گهی خاموش و گه گویا، علی گویم علی جویم
 کشم آه از دل غمگین چه فرهاد از غم شیرین
 چه مجنون از بی لیلی، علی گویم علی جویم
 گهی مست و غزل خوانم چه قمری گه در افغانم
 چه بلبل گه کشم آوا، علی گویم علی جویم
 بگویم از دل و از جان مدیح سرور خوبان
 به روزان و شبان برجا، علی گویم علی جویم
 مهین شیر خدا حیدر شجاع و فاتح خیبر
 دلیر و صفدر و هیا، علی گویم علی جویم
 شب معراج آن سرور بُدی هم راز پیغمبر
 در آن اسرار ما اوحا، علی گویم علی جویم
 به سرمد آیت کبری به احمد مونس و همتا
 ولایش عروة الوثقی، علی گویم علی جویم
 ز لطف بی حد و بی مر محبتان را چه در محشر
 ببخشد جنت و طوبی، علی گویم علی جویم
 دلیل و هادی بر حق امام و حجت مطلق
 علی دین و علی دنیا، علی گویم علی جویم
 علی دریای عرفان است علی معنای قرآن است
 علی یاسین علی طاه، علی گویم علی جویم
 علی بحر سخا باشد علی کان عطا باشد
 علی نعمت علی آلا، علی گویم علی جویم
 بهر شیئ علی قادر به هر سَری علی مخبر
 علی هر علم را دارا، علی گویم علی جویم
 علی بر کبریا مظهر علی بر مصطفی یاور
 علی هم خوابه زهرا، علی گویم علی جویم
 علی فرد و علی یکتا علی والی علی والا
 علی عالی علی اعلا، علی گویم علی جویم
 شریعت را علی برهان طریقت را علی رهدان
 حقیقت را علی معنا، علی گویم علی جویم
 همیشه می کنم غوغا به دل شور و به سر سودا
 ز عشق عین و لام و یا، علی گویم علی جویم
 چو مداح علی باشم طرفدار ولی باشم
 شدم چون مائل مولا، علی گویم علی جویم

شیخ محمد سلطان محمدی مشهور به درویش محمد اهل و ساکن آران کاشان و در محله قدیمی آران در خانه محقری زندگی می کرده است. از سال تولد وی اطلاعی در دست نیست لکن سال وفات وی بنا به گفته آشنایان وی بین سال‌های ۵۳ تا ۵۷ بوده است.
 می گویند در سن پنج سالگی به علت ابتلا به آبله نابینا می شود. او علاقه زیادی به یادگیری و استعداد و حافظه زیادی داشته. به همین علت نزد برخی از بزرگان اهل تصوف رفته و از محضر آنان کسب فیض نموده است. بعدها از طرف دکتر نوربخش که در آن زمان سر سلسله نور بخشیه بوده اجازه اقامه نماز جماعت (پیش نمازی) و دستگیری از طالبان را یافته و در زادگاه خویش به اقامه نماز جماعت می پرداخته و جمعی از دوستداران وی به دست ایشان به کسوت درویشان مشرف شده‌اند.
 به هر حال از نظر استعداد و حافظه در زمان خود بی نظیر بوده تا حدی که پس از فوت وی در یکی از روزنامه‌های آن زمان عکس وی را چاپ و شرح مختصری از وضع حالات وی درج نموده و او را رودکی زمان قلمداد کرده بوده‌اند. در آن روزنامه اشاره شده بود که ایشان حدود شصت هزار بیت شعر از سایر شعرا حفظ داشته و خود نیز حدود چهار هزار بیت شعر سروده است. به نظر می‌رسد او یکی از نوابغ نوادر است که تا کنون نه کسی او را شناخته و نه کسی موفق به گردآوری و چاپ سروده‌های وی گردیده است. این بزرگوار صدای بسیار دلنشینی داشته و مخصوصاً هر زمان که در مدح مولا شعری می‌خواند چنان غرق می‌شده که بیننده را مسحور می‌نموده است.

قطعه‌هایی از شعر درویش محمد

به هر کوه و به هر صحرا، علی گویم علی جویم
 به هر دشت و به هر پیدا علی گویم علی جویم
 به هر مجلس به هر محفل به هر وادی به هر منزل
 به هر جا و به هر ماوا علی گویم علی جویم
 به هر کان و به هر معدن به هر باغ و به هر گلشن
 به هر ذرات هر اشیا، علی گویم علی جویم
 به هر پیر و به هر بُرنا به هر عبد و به هر مولا
 به هر صورت به هر معنا، علی گویم علی جویم
 گهی هشیار و گه مستم، به هر حالت که من هستم
 سخن از دل کنم انشا، علی گویم علی جویم
 گهی آباد و گه ویران، گهی زار و گهی حیران
 گهی واله گهی شیدا، علی گویم علی جویم
 به هر ماوا و کاشانه از این خانه به آن خانه

«مائل»

ای دل همیشه پیشه خود اعتدال کن
خوشتر برای زندگی از اعتدال نیست
سرمایه نجات هم روز رستخیز
جز دوستی حیدر کزّار و آل نیست
غمخوار و دلنواز به غیر از علی ز لطف
در وقت حشر و نشر و گه ارتحال نیست
گر مرتضی شفاعت جن و بشر کند
سهل است از کرامت وجودش محال نیست
ایمان بود ولایت داماد مصطفی
آری محب مهر نبی در ضلال نیست
مائل ز روی صدق و یقین گوید این سخن
ما را به غیر مدحت حیدر مقال نیست
خیرالکلام قل و دل احسن است و نیک
در اختصار کوش که دیگر مجال نیست
«مائل»

ای که بر خلق دو عالم سید و مولا تویی
حضرت حق را ولی و والی والا تویی
ثانی ختم رسولان مظهر پروردگار
باب هفت و چار حجت شوهر زهرا تویی
ضیغم دشمن شکار و حیدر دُلّال سوار
قالع خصم دغا هم قانع اعدا تویی
خازن علم خدا شمع هدی شاه نجف
میراقلیم امامت خسرو بطحا تویی
چاره بیچارگان افتادگان را دست گیر
مرجع درماندگان و شافع فردا تویی
بی پناهان را پناه و بینوایان را نوا
دردمندان را دوا حلال مشکل ها تویی
شد منور خانه پروردگار از مولدت
خانه زاد کردگار و کعبه دلها تویی
ای که مقصود کتاب الهی و هم عترتی
هل عطا را در حقیقت از شرف معنا تویی
شرح نصّ آتما مضمون والشمس الضحا
ترجمان سوره والنجم و طاهّا تویی
اصل الحمدی و موصوف صراط المستقیم
عین اسم اعظمی و آیت کبری تویی
کبریا علم الکتابت خوانده اندر قل کفا
بر رموز علم قرآن واقف و دانا تویی
نور سبحان بحر عرفان مخزن صدق و صفا
سرّ سرمد سحر احمد حجت عظمی تویی
عالم غیب و شهودی هم چو حیّ لم یزل
آگه از فاش و نهان چون خالق یکتا تویی
مظهر اللهی و هم مرآت روی ذوالجلال
محرم اسرار حق در لیلة العذرا تویی
رهبری بر ساکنان عالم سُفلی ز لطف
هادی کزوبیان عالم بالا تویی
آسمان بذل و جود و کان ایثار و عطا
فیض و احسان و سخا را منبع و دریا تویی
خلقت ارض و سما شد از طفیل ذات تو
باعث ایجاد و بود آدم و حوّا تویی

ز اعداد تار مویت غم را شماره کردم
بر یاد ماه رویت بر مه نظاره کردم
گه برکشیدم از دل آه و فغان و فریاد
گه جامه صبوری از غصه پاره کردم
ای آفتاب تابان دیشب من از فراق
از چشم خود دمامد جاری ستاره کردم
هر گه دل هزینم افسرده از غم آمد
افسردگی دل را از باده چاره کردم
ای دل مریض عشقم، می شد دوی دردم
این نکته از ساقی چون استشاره کردم
بوسیدن لب یار آمد به خیر و خوبی
آمد که از دل و جان این استخاره کردم
روزی به سیر گلشن رفتم که گل بچینم
یاد آمدم ز رویت از گل کناره کردم
من مائل فغانم کز هجرت ای پربرخ
کین سان سرای غم را یکجا اجاره کردم
«مائل»

نی در پی حوریم و نه جوای بهشتیم
جز عشق رخ یار ز کف جمله بهشتیم
روزان و شبان در طلبش خانه به خانه
گه در حرم و کعبه و گاهی به کنشتیم
در قرعه دل که بود جای صحبت
ما تخم عداوت ز ره کینه نکشتیم
کردیم مبرا دل خود را ز علایق
چون عاشق آن دلبر پاکیزه سرشتیم
غیر از سخن عشق دمی و ساقی و مطرب
در صفحه دل مطلب دیگر ننوشتیم
گشتیم چو درویش مجرّد به حقیقت
ز اورنگ جم و ز افسر کاؤس گذشتیم
گفتار ز ره صدق و صفا مائل بیدل
ما عاشق دلدار به دیدار نگشتیم
«مائل»

دنیای بی ثبات که غیر از وبال نیست
جز درد و محنت و غم و رنج و ملال نیست
عقبی طلب نمای اگر مرد عاقلی
کو دایم است باقی و او را زوال نیست
هر کس که اهل طاعت و اهل صواب شد
در فکر جمع کردن مال و منال نیست
آن سالک طریق که جوید رضای دوست
در جستجوی رتبه و جاه و جلال نیست
کن بندگی حضرت یزدان به روز و شب
خوش تر نبرد اهل خرد زین زوال نیست
جانا شرف به فضل و کمال است نی به مال
بر مال خود مبال شرافت به مال نیست
شو یار بی کسان و ضعیفان که نزد حق
بهتر از این صفات و نکوتر خصال نیست

ضرورت فرهنگ‌سازی

گفتگو با خانم شهریاری، روشنفکر توانا

مصاحبه کننده: مرضیه حسینی

توضیح

خانم مرضیه شهریاری در رشته ادبیات عرب، مدارج تحصیلی را طی کرده، کارشناسی ارشد را دریافت نموده و به مقطع دکترا راه یافته است. با اینکه امکانات این رشته در آن زمان برای نابینایان صفر بود. کتاب بریل و کتاب گویا وجود نداشت و با این وجود به زحمت فراوان و با کمک دوستان و خانواده به مطالعه متون مبادرت می‌ورزیده است. به هر حال پس از زحمات و مشقات فراوان مدرسی کارآمد و کارشناس امور فرهنگی برای جوانان شده است. و نسل جوان می‌توانند از تجارب او بهره‌مند گردند. درصد برآمدیم تجارب ایشان را با مصاحبه، در اختیار همگان قرار دهیم.

ایشان به فرهنگ‌سازی تأکید دارند و آن را علة العلل درمان بسیاری از معضلات جامعه معلولین می‌دانند. فرهنگ‌سازی مبتنی بر گفت و شنود بسط تجارب شخصی و تبدیل یافته‌های شخصی به عقل و خرد جمعی و ایجاد تفاهم عمومی است. از اینرو گفت‌وگو پایه‌ای‌ترین راه‌کار برای حل مشکلات معلولان است. از اینرو امید است پس از این گفت‌وگوهای دیگری با ایشان داشته باشیم.

* خانم شهریاری لطفاً در ابتدا خودتان را معرفی بفرمایید تا با فعالیت‌های جنابعالی بیشتر آشنا شویم.

مرضیه شهریاری کارشناس ارشد زبان ادبیات عرب و از بدو تولد نابینا بوده‌ام که البته دلایل کاملاً مشخص نیست. قطعاً وقتی که یک فرد نابینا و به طور کلی فرد معلول وارد خانواده‌ای می‌شود، چیزی که مهم است شناخت آن خانواده از نوع معلولیت و نحوه برخورد با آن معلولیت است. وقتی فردی معلول متولد می‌شود، و خانواده‌اش پیش زمینه‌ای ذهنی درباره معلولیت ندارند آنان مراحل سختی را پشت سر خواهند گذاشت. خدا را شاکر هستم که خانواده‌ام با این قضیه راحت کنار آمدند، و پیگیر نوع برخورد درست با معلول شدند و فرهنگ رفتار با معلول نیز هم در آن‌ها ایجاد شد. این مسئله هم به آن‌ها و هم به من کمک کرد که فردی مستقل بار بیایم. خانواده‌ام هیچ وقت به معلولیت من به دیده نفی و عدم توانایی نگاه نمی‌کردند و همواره بنده را تشویق می‌کردند، تا در انجام کارها و توانمند شدنم تلاش کنم و از لحاظ برخورد نیز رفتار یک فرد عادی را با من داشتند در صورتی که شرایط من را هم کاملاً درک می‌کردند و مطابق با شرایط روحی من برخی مسائل را توانستند به خوبی آموزش دهند. وقتی وارد مدرسه شدم. چون ما در مدارس استثنایی درس می‌خواندیم معایب و مزایای خاص خود را داشت. و متأسفانه ما از همان ابتدا فقط با هم‌نوع‌های خود برخورد داشتیم. در دوره‌ای که شخصیت هر فرد شکل می‌گیرد و می‌تواند خود را با جامعه وفق بدهد، ما وارد این محیط شدیم، با افرادی که دارای مشکلاتی همسان با ما و چه بسا سخت‌تر از ما بودند و با فرهنگ‌های متفاوتی که نمی‌در آن‌ها زیاد بود، به خاطر عدم آگاهی که از طرف جامعه و از طرف ارگان‌ها داده نشده بود. آن زمان در مدارس آموزش‌های فرهنگ‌سازی به طور گسترده امروزی وجود نداشت، و اگر برگزار هم می‌شد، دارای معایبی بود که از

مستعان نوح و ایوب و اسحاق و خلیل
دادرس بر یحیی و بر موسی و عیسی تویی
هم از آدم تا به خاتم انبیا را یآوری
اولیا را سرور و هم سید و مولا تویی
وارث علم نبوت مالک ملک ولا
والی والا علی عالی اعلا تویی
هم قوام شرع و باب شهر علم مصطفی
رکن ایمان و نظام‌الدین والدنیا تویی
ناصر اسلامی و حامی قرآن مجید
کهف دین حبل المتین و عروة الوثقی تویی
سوره الحمد و یاسین را تو هستی اصل و فرع
شرح الرحمن و نص علم الاسما تویی
علت غایی تویی بر خلقت جن و بشر
باعث پیدایش دنیا و ما فیها تویی
عالمی بر علم تورات و به انجیل و صحف
واقف از اسرار قرآن از الف تا یا تویی
آیت کبری ولی الله اعظم شاه دین
قاسم خرد و صغر در روز وانفسا تویی
حشر و میزان و صراط و هم حسابتی و جزا
روضه رضوان و کوثر سدره طوبی تویی
منشأ فضل و حکم کان فروعی و اصول
معرفت را مرکز و هر علم را دارا تویی
بر مغیبات و به وحی آسمانی آگهی
واقف از امر شب معراج و ما اوحی تویی
دست حق نور احد مرآت وجه سرمدی
محرم احمد به خلوتگاه او ادنی تویی
آدم خاکی کجا، و تاج کرمنا کجا
بوالبشر را موجب آن تاج کرمنا تویی
پادشاه اولیا سر حلقه اهل صفا
غیر خاتم انبیا را برتر و اولی تویی
مانند بیچاره را کن دستگیری یا علی
ای که بحر فیض و جود و معدن آلا تویی

«مائل»

